

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

سیزدهم اگست 2013

شادمانی

آن سپیده دم ها که چشمان منتظرم از بازگشت تو نومید میشد و روحم ناشاد،
آن سپیده دم ها که قلبم ماجرای دوریت را به گوشم تکرار میکرد، آن سپیده دم
ها که نوای مرغکان سحری برابم زمزمه تلخ ماتم بود، آن سپیده دم ها که
نیروی سخن گفتن در الفاظ و کلام محسوس نمیشد، هیجان جایش را به
سکوت داده بود و لبخند قافله اشکها را بدرقه میکرد، آن سپیده دم ها که در پی
یک شب بی نور می آمد، همه گذشتند.

اینک میبینم که بزرگترین آرزویم در بحر بیکران چشمان مهربانت موج میزند
و من در باغ سبز قلبت راه یافته ام. با شوق بی پایان به سویت پر می‌گشایم و
از ظلمت شبهای وهم انگیز میگریزم.

بگذار لحظه های خوب هستیم را با ماجرای شگفتن گل‌های عشق تو آغاز کنم،
بگذار سپیده دم ها با دیدارت ابتداء گیرد و انتهاء. نه از پس دریچه خیال و نه
از آن شهر دور جدائی، نه از پشت آن حصار حرمان و از تکرار یادها در
اندیشه خسته و تار.

بگذار با تو قرین باشم و تپشهای قلب ما همصدا گردند. تو در تاریکی
شامگاهان مشعل من و در نخستین دم صبحگاهان خورشید من باش و من

رهنورد آسمان پرمحبت قلب شکوهمند تو خواهم شد. تو در وحشت سکوت
جوانه زدی، پس با من تا غوغای مرگم بمان تا آرزوهایم در نهایت کامگاریش
رسد و خورشید شادمانی با من بیاید!!!

(تاهید "غزل" غنی زاده - کابل، 16/3/1360)